

فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی

Human Sciences Research Journal

دوره چهارم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۰-۱ New Period 4, No 31, 2021, P 1-20

ISSN (2476-7018)

شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸)

اندیشه‌های اجتماعی فارابی

مهدی توکلی اله آبادی^۱. حدیث هنرآموز^۲

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، ایران

mtavakoli7656@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، ایران

elizahonar@gmail.com

چکیده

ابونصر فارابی معروف به معلم ثانی، مؤسس فلسفه اسلامی از فیلسوفان بزرگ جهان می باشد. فارابی با طرح نوین خود فلسفه اسلامی را تأسیس نمود به معنی راستین کلمه، معلم اول و پدر فلسفه اسلامی گردید در بسیاری از علوم زمان خود متبحر بود، به گونه‌ای که در برخی از علوم، از جمله علوم دقیقه شایسته عنوان «بنیانگذار» گردید. البته جای خرسندی است که این عناوین هرگز موجب نشد تبخر وی در علوم دیگر نادیده گرفته شود. از این‌رو، اندیشه اجتماعی وی از جمله مواردی است که در کنار فلسفه، همواره نام فارابی را به مجامع علمی کشانده و مورد تضارب آراء متفکران قرار گرفته است، از این رو در این مقاله، سعی بر آن است به مروری بر زندگی و اندیشه‌های اجتماعی فارابی پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: فارابی، معلم ثانی، اندیشه‌های اجتماعی

مقدمه

با تأمل در تاریخ اندیشه اجتماعی مسلمین، می توان اذعان نمود اولین متفکری که در جهت ترکیب و ارتباط چارچوب های متفاوت نظری اقدام نموده ابو نصر فارابی است. فارابی مؤسس فلسفه ی اسلامی قلمداد شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴). او از جمله اولین کسانی است که با ایده آرمان شهری خود نوعی نگرش جدید در میان متفکرین و فلاسفه ایجاد کرد. مدینه فاضله او ترسیمی آرمان گرایانه از جامعه ایست که راه حقیقی را کمال آدمی و سعادت او می داند ما در این پژوهش سعی در بیان نظریات و اندیشه های اجتماعی فارابی داریم.

زندگینامه فارابی

ابونصر محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ مشهور به فارابی در قریه ای به نام وسیج از ناحیه پاراب (فاراب) در فرارود (شهر اترار کنونی در جنوب قزاقستان) یا پاریاب (فارابیاب) خراسان در افغانستان کنونی در سال ۲۵۷ق. متولد شد. اکثر منابع زمان فوت او را در دمشق حدود ۳۳۹ق. ذکر کرده اند. گویا سیف الدوله حمدانی بر جنازه اش نماز خواند و در گورستان باب الصغیر به خاک سپرده شد (ناظر زاده کرمانی به نقل از امینی نسب ۱۳۹۵: ۲۱).

درباره خانواده او گفته شده است که پدرش احتمالاً ایرانی الاصل بوده و مادرش از زنان ترک بوده است. فارابی عمدتاً در بغداد تحصیل کرد. وی منطق را در بغداد آموخت و بعد به حران رفت (این در زمان المقتدر خلیفه عباسی بود) و در حلقه درس یوحنا بن حیلان نشست و باز هم به بغداد بازگشت و در دوران خلافت مستکفی بالله بغداد را ترک کرد، در سال ۲۳۰ق. به دمشق رفت و دعوت حاکم شیعی مذهب حلب، سیف الدوله همدانی را پذیرفت و مدتی را در دربار وی گذراند. مک دونالد فارابی را قاعده هرم فلسفه اسلامی می داند، فارابی در فلسفه، منطق، موسیقی و سیاست صاحب آرای جدید و ابتکاری است، از جمله آرای سیاسی و دیدگاه های ویژه او درباره مدینه فاضله کهن ترین اندیشه سیاسی مدون شیعی است. وی در آغاز بحران خلافت، در زمان اوجگیری بحث درباره جانشینی پیامبر اسلام (ص) با نوشتن کتاب آرای اهل مدینه فاضله بحث عقلی درباره سیاست و اجتماع را به عالم اسلام وارد کرد. عصر و دوره فارابی همزمان با دوره های بود که مسلمانان سعی و کوشش علمی خود را در راستای نقل و ترجمه آرا و آثار یونانیان مبذول کرده بودند، ترجمه های آثار یونانیان بیشتر به واسطه زبان سریانی و توسط غیر مسلمانان صورت می گرفت و روابط دوستانه فارابی با برخی از این مترجمان راه را برای آشنایی هر چه بهتر او با آثار حکیمان یونانی هموار کرد (همان، ۲۲).

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش براساس روش توصیفی _تحلیلی بوده که از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و همچنین از پایان نامه‌ها و مقالاتی که در آن مطالبی در باب این مقاله به رشته تحریر درآمده بود نیز استفاده شده است.

جدول (۱) پیشینه پژوهش

ردیف	نام پژوهشگر	سال	عنوان پژوهش	اهداف و نتایج
۱	هاشمی و درخشنده	۱۳۹۶	بررسی اندیشه های تربیتی در فلسفه تطبیقی از دیدگاه فارابی و مطهری	در این مقاله به این نتیجه رسیده اند که: از نظر فارابی سعادت دنیوی مقدمه ای برای رسیدن به سعادت اخروی است و این مهم جز از طریق کسب فضایل چهارگانه و عمل به فضایل میسر نیست؛ اما چون هیچ انسانی مطلقاً به فضایل نیست، از این رو برای شناخت آنها و نیز چگونگی کسب تحصیل و عمل بدان ها نیازمند به معلم و راهنماست که این امر اهمیت زیاد تعلیم و تأدیب را در نظر فارابی نمایان می کند.
۲	برخورداری و خوشدونی فراهانی	۱۳۹۵	زن و عقلانیت بر مبنای انسان شناسی فارابی	در این مقاله بیان می دارند به فعلیت رسیدن عقل عملی یا تجربی، در گرو کسب تجارب اجتماعی است و تا زمانی که برای هرصنفی به هر علت، امکان تجربه اندوزی فراهم نشود در خردورزی او اختلال و نقض پدید می آید.
۳	بوذری نژاد و خسروی	۱۳۹۴	جایگاه دانش های شرعی در طبق بندی علوم از دیدگاه فارابی، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی	در این مقاله بیان می دارند که فارابی از اولین کسانی است که به این مهم پرداخته است. فارابی با کنار هم قرار دادن حکمت عملی با فقه، گام در راه سازگاری آنها می نهد.
۴	تورانی و رهبری	۱۳۹۳	نقش قوه خیال در پدیده وحی از دیدگاه فارابی و ملاصدرا	در این مقاله اینگونه نتیجه گیری می کنند که هر دو اندیشمند معتقدند که پیامبر، نقش اساسی در قابلیت و دریافت وحی دارد و با ارتقاء و کمال در هر دو قوه ناطقه و خیال به دریافت وحی نائل می شود، ولی هیچ کدام برای او نقش فاعلی به این معنا که خود تولید کننده وحی باشد، قائل نیستند.
۵	کیان و نظام اسلامی	۱۳۹۳	تبیین و تحلیلی بر مفاهیم تربیتی _	در این پژوهش بیان کرده اند که از نظر فارابی، انسان داری فضایل و رذایلی است که در زندگی انفرادی اش

			اخلاقی از نظر فارابی، کومنیوس و روسو	ظهور نمی‌یابند، بلکه جامعه است که آنها را از بالقوه به فعل در می‌آورد.
۶	مرتضی بحرانی	۱۳۹۳	بدایت و نهایت دوستی مدنی در فلسفه فارابی	نویسنده به تبیین و تحلیل جایگاه دوستی مدنی و مبدأ و غایت دوستی در مدینه نزد فارابی نهاده است و باروش تحلیل فلسفی به متن آثار فارابی رجوع کرده و بدائت و نهایت مطلق دوستی و دوستی مدنی را در فلسفه فارابی به بحث گذاشته است. محور مقاله این است که فارابی به دوستی مدنی به مثابه امری پیوند دهنده نگاه می‌کند.
۷	فیروزجایی و تقی زاده طبری	۱۳۹۲	نسبت حکمت و شهروندان مدینه فاضله از دیدگاه افلاطون و فارابی	در این مقاله پس از تبیین ماهیت مدینه فاضله به بیان طبقات گوناگون اهالی این آرمان شهر از منظر این دو فیلسوف می‌پردازد و سپس نقش حکمت را در سطح شهروندان این جامعه تبیین می‌کند و قیاسی بین آرای این دو فیلسوف صورت می‌گیرد. از نتایج آن این است که فارابی برای نیل به غایت اعضای مدینه فاضله خود را به بدن تام و صحیح آدمی تشبیه نموده است و وی همه شهروندان را شایسته فراگیری حکمت می‌داند.
۸	کاوندی	۱۳۹۰	مبانی اندیشه فارابی	در این مقاله بیان می‌دارند که فارابی در تبیین اندیشه‌های تربیتی خود با الهام از مبانی دین اسلام، انسان را موجودی از خدا و عائد به سوی خدا می‌داند. و در واقع، در سایه تعلیم و تربیت صحیح، افراد آمادگی ایجاد مدینه فاضله ای را پیدا می‌کنند که دستیابی به سعادت جز از طریق تحقق آن امکان پذیر نیست. طرح اینگونه تعلیم و تربیت و در نتیجه، سعادت از سوی فارابی در دیدگاه های فلسفی او ریشه داشته و با توجه به ایده آلی و انتزاعی بودن، تا حدی دستیابی به آن را دور از دسترس می‌نماید گرچه فارابی در مباحث تربیتی خود، بخصوص موضوعات فلسفی و اهداف اجتماعی تربیت، بسیار متأثر از افلاطون است، اما زبان او در بیان اصول تربیتی و اخلاقی، زبان قرآن و دین اسلام است.

ویژگی‌های شخصیتی

۱. علاقه به تحصیل:

الف. درباره علاقه فارابی به علم و دانش، همین نکته کافی است که در شب که چراغی برای مطالعه نداشت، از چراغ پاسبانان شهر استفاده می‌کرد و به مطالعه می‌پرداخت.

ب. فارابی کتاب نفس ارسطو را صد بار و کتاب سماع طبیعی را چهل بار خواند.

ج. وی کتاب سیاست مدنی را در سفر نوشت (تقی آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

۲. زهد: فارابی به لحاظ شخصیتی، زاهد و صوفی‌منش بود و با اندک درآمدی زندگی خود را می‌گذراند، به گونه‌ای که وقتی در دمشق به دربار سیف‌الدوله رسید، با درآمدی اندک (۴ درهم در روز) زندگی خود را می‌گذراند. از این رو، در حق او گفته‌اند: «عاش الفارابی فی دوله العقل ملوکا و فی العالم مفلوکا».

شخصیت علمی

شخصیت علمی فارابی از جمله مسائلی است که مورد توجه صاحب‌نظران و متفکران است. بدین‌رو، چه افرادی که دوستدار فلسفه‌اند و چه افرادی که با آن مخالف و معترض، به مقام والای علمی فارابی معترفند. ابن‌سینا از موافقان، درباره مقام علمی وی می‌گوید: کتاب مابعدالطبیعه ارسطو را چهل بار خواندم و نفهمیدم، تا آنکه به کتاب اغراض مابعدالطبیعه فارابی دست یافتم و چون آن را خواندم درهای علم بر من گشوده شد.

غزالی از مخالفان فلسفه نیز درباره وی چنین می‌گوید: من در میان فلاسفه اسلامی - چنان‌که همگان عقیده دارند - از ابونصر فارابی و ابن‌سینا کسی را برتر نمی‌شناسم. از این‌رو، در مباحث علمی فقط به این دو اعتراض می‌کنم؛ زیرا اگر خطای این دو ثابت شود، خطای دیگران به طریق اولی ثابت است.

ابن‌ابی‌اطیبه در عیون الاطباء، تألیفات فارابی را قریب ۱۲۰ کتاب می‌داند. بروکلین آثار او را ۱۸۷ کتاب در زمینه‌های موسیقی، علم فلک، طب و ردیه بر فلاسفه و متکلمان، علم‌النفس، سیاست، اخلاق، هندسه، عدد، مناظره و غیر آن نام برده است. از میان آثار او، آنچه درباره مباحث و مسائل اجتماعی و انسانی به یادگار مانده عبارت است از:

۱. آراء اهل المدينه الفاضله؛ ۲. السياسات المدنيه؛ ۳. فی الاجتماعات المدنيه؛ ۴. الجوامع السياسيه؛ ۵. فصول المدنی؛ ۶. تحصیل السعاده؛ ۷. فصول الحکم؛ ۸. تلخیص النوامیس؛ ۹. کتاب المله؛ ۱۰. فلسفه افلاطون؛ ۱۱. وصایا یعم نفعها؛ ۱۲. التنبیه علی سبیل السعاده.

وی در همه این کتاب‌ها مقدمه نسبتاً مفصّلی درباره مابعدالطبیعه و علم‌النفس و علم‌المعرفه آورده و سپس به بحث اجتماعی (مدنی) و سیاست و حکومت پرداخته است. این نکته شایسته دقت و توجه است که فارابی لازم می‌دانست پیش از بیان اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی خود، اشاره‌ای به مبانی نظری خویش داشته باشد.

فارابی فیلسوفی بود مثانی. او در عین حال، ریاضیدان و موسیقیدان درجه یک بود. آراء سیاسی و نظریات خاص او درباره «مدینه فاضله» شهرت دارد. موی فلاسفه پیش از خود را تحت الشعاع قرار داد و تالی تلو ارسطو شمرده می شود و بدین روی، «معلم ثانی» لقب یافت.

سبک نگارش فارابی در کمال دقت و در نهایت ایجاز است. او تصورات خود را جمع می کرد و تعمیم می داد، مرتب می کرد و هماهنگ می ساخت، و تجزیه می کرد تا ترکیب کند. مسائل را تقسیم می کرد و بخش های به دست آمده را باز به بخش های کوچک تری تقسیم می کرد تا آنها را متمرکز سازد و طبقه بندی کند. فارابی شیفته امور متقابل بود؛ مثلاً، به نظر او، «نفی متضمن اثبات است» (جوکار، ۱۳۸۹).

زمینه های تأثیرگذار بر اندیشه فارابی

بخشی از اندیشه بشری در شرایط گوناگون به وجود می آید و با تغییر شرایط، تغییر می یابد. در صورت تغییر یکی از عوامل و عناصر ساختی، این اندیشه و جهت گیری آن عوض می شود. اندیشه حادث شده نیز بر شرایط موجود اثر می گذارد و در آنها تغییرات ایجاد می کند. بنابراین، بین این بخش از اندیشه و واقعیت های اجتماعی، رابطه دیالکتیکی وجود دارد (تقی آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۳۶). از این رو، فضای اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی آستان این قبیل اندیشه هاست. کمتر اندیشمندی را می توان سراغ نمود که متأثر از این دو بعد نباشد. با این حال، این اثرگذاری نسبت به افرادنسی است. فارابی هم به عنوان یک اندیشمند از این امر مستثنی نیست. از این رو، لازم است برای فهم اندیشه فارابی، اثر این دو محیط را نیز در نظر گرفت.

۱. محیط خانوادگی: هرچند درباره دوره اول زندگی فارابی اطلاع چندانی در دست نیست، ولی آنچه مسلم است اینکه در آغاز قرن سوم و چهارم، با ورود اسلام در «فارب» و پرورش فارابی در خانواده ای مسلمان، تربیت اولیه او پایه دینی داشته است.

۲. محیط اجتماعی: عصر فارابی عصر هرج و مرج و تشّت و زوال بنیادهای سیاسی و اجتماعی جهان اسلام بود. در قرون سوم و چهارم هجری، وجود فرقه های اسلامی، اعم از کلامی و فلسفی و نیز اختلاف میان ارباب مذاهب اسلامی از تسنن و امامی و اسماعیلی، موجب پریشانی و هرج و مرج فکری و فرهنگی شده بود، مجادلات بسیاری از فرق و مذاهب از صورت بحث و محاجّه در محافل روشن فکری خارج شده و رنگ خشونت به خود گرفته بود. علاوه بر این، در بسیاری موارد، دفاع از حریم دیانت پوششی بود برای قدرت طلبی ها و خودنمایی ها و ثروت اندوزی ها و دیگر امراض نفسانی کسانی که مدعیان حمایت از دین بودند. از لحاظ سیاسی نیز یکپارچگی جهان اسلام از میان رفته بود و همزمان با خلافت عباسیان در بغداد، امویان در اندلس و فاطمیان در مصر نیز هر کدام مدعی خلافت و امارت مؤمنان بودند. در همین عصر نیز «بنی همدان» در شام و عراق، «صفاریان» در شرق و «آل بویه» در شمال قلمرو اسلامی، هر یک دولتی مستقل تشکیل داده بودند. نژادپرستی اعراب و قهر و غلبه خلفا موجب انگیزش نهضت ها و شورش هایی

علیه آنان در قلمرو خلافت شده و وضعیت سیاسی جهان اسلام رو به زوال و دولت های مرکزی را پیش از پیش ضعیف و آسیب پذیر ساخته بود (ناظر زاده، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

بنابراین، جامعه اسلامی عصر فارابی از حیث مسائل درونی و بیرونی، از ویژگی های ذیل برخوردار بوده:

الف. ویژگی های درونی:

۱. ضعف حکومت مرکزی و تشکیل حکومت های کوچک و مستقل؛
 ۲. بحث و مجادله حکما و متکلمان؛
 ۳. زوال اخلاق صاحبان قدرت؛
 ۴. نابسامانی مذهبی و وجود فرقه های شبه مذهبی؛ همچون مزدکیان و بودائیان.
- این عوامل درونی وضعیت نابسامان سرزمین های اسلامی را به دنبال داشت.
- ب. عامل بیرونی فضای علمی یونان و تأثیرات این فضا بر مسلمانان بود (ابونصر فارابی، ۱۳۵۸: ۲).
- بنابراین، فارابی در زمانی می زیست که از یک سو، تشنّت و نابسامانی اجتماعی، جامعه اسلامی را فرا گرفته بود، و از سوی دیگر، بنیان های دینی متزلزل شده و اخلاق رو به زوال نهاده بود. از این رو، دغدغه های ذهنی وی که سرچشمه اندیشه های اوست، در همین زمینه به صورت ذیل جهت دهی می شد:
۱. پایه ریزی علوم برای حفظ دین؛
 ۲. زمینه سازی برای ورود اخلاق در جامعه؛
 ۳. ارائه راهی برای تقویت حکومت اسلامی متمرکز و سامان بخشیدن به نظام اجتماعی مسلمانان.
- البته نباید تصور کرد که در اندیشه فارابی این اصول مستقل از یکدیگرند، بلکه این اصول به گونه ای - که بعدا خواهد آمد - به هم مرتبط بودند و شاید به تعبیر امروزی بتوان گفت: ایدئولوژی و جهان بینی در اندیشه فارابی به یکدیگر مرتبط هستند.

آثار فارابی

آثار فارابی را میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. شرح هایی که بر درس های ارسطو نوشته است
 ۲. کتبی که خود تألیف کرده است.
- از جمله کتاب هایی که فارابی خود نوشته است می توان الجمع بین رأیی الحکیمین، تحصیل اسعاده، آراء اهل مدینه فاضله، السياسات المدینه، احصاء العلوم، عیون المسائل و اغراض، بعد الطبیعه ارسطو را نام برد (وئوقی، ۱۳۹۰).

بررسی مبانی نظری و اندیشه های فارابی

مبانی نظری یک اندیشه، که شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و شناخت‌شناسی‌اند، به منزله روح آن اندیشه محسوب می‌شوند. از این‌رو، سبب اختلاف نظر بین بسیاری از اندیشه‌ها، اختلاف در مبانی نظری آنهاست. به عبارت دیگر، مبانی نظری متفاوت اندیشه‌های متفاوت را ایجاد می‌کنند. از این‌رو، ضروری می‌نماید پیش از هر چیز، برای بررسی یک اندیشه مبانی نظری آن مورد بررسی قرار گیرند. بر همین اساس، در این نوشتار پیش از هر چیز، مبانی نظری اندیشه فارابی به شرح ذیل، مورد بررسی قرار می‌گیرند: (تیموری و حسعلی، ۱۳۹۴: ۵-۳).

الف. هستی‌شناسی

فارابی موجودات را در تقسیم‌اولیه، به دو قسم تقسیم می‌کند:

۱. **موجودات عالم طبیعت در معرض کون و فساد:** این موجودات مبتنی بر نظام متساعد هستند و از پست‌ترین موجود شروع می‌شوند تا به حیوان ناطق می‌رسند.

۲. **موجودات روحانی و مجرد و طبیعت اجسام سماوی:** این موجودات مبتنی بر نظام متنازل بوده و از موجود اول شروع می‌شوند و به عقل فعال ختم می‌شوند. در نظام فلسفی و اجتماعی فارابی، «عقل فعال» اهمیت خاصی دارد و در موارد متعددی، پایان امر به عهده عقل فعال است. بدین‌سان، عقل فعال مواظب احوال و اوضاع انسان است و او را رشد و تربیت می‌دهد تا به مقام خود نایل گردد. عقل فعال همه عقول را تعقل می‌کند و از آنها فیض می‌گیرد و به انسان‌ها و جهان طبیعت فیض می‌رساند.

علاوه بر آن، به عقیده فارابی، هم عقول مجرد، از عقل اول تا عقل فعال، دارای مراتب و درجات بوده و هم اجسام و اجرام سماوی دارای مراتب وجودی خاصی هستند. فیض از عالم اجسام سماوی از یک‌سو، و از ناحیه عقل فعال از سوی دیگر، به اجسام ارضی افزوده می‌شود. بنابراین، همه موجودات زمین، اعم از حیوان، نبات و معدن از مبدأ بالا فیض می‌گیرند. موجودات مجرد، یعنی عقول، در حد کمال وجودی‌اند. سپس نفوس فلکی و بعد از آن اجسام و بین اجسام، اجسام سماوی کاملند. موجوداتی که در زیر اجسام سماوی‌اند در نهایت، دارای نقص وجودی‌اند و در آغاز آفرینش، مرتبه فعلیت ندارند و تنها استعداد کمال به آنها اعطا شده است و در عالم طبیعت، به مرتبه فعلیت می‌رسند. شکل‌گیری نظام هستی در دیدگاه فارابی به شرح ذیل است: در رأس هستی، موجود اول وجود دارد که یکتاست. این موجود، دومین موجود را، که موجودی عقلی است، خلق می‌کند. اولین موجود عقلی دو کار انجام می‌دهد:

۱. ذات موجود اول را تعقل می‌کند که از این تعقل، دومین موجود عقلی خلق می‌شود.
۲. ذات خود را تعقل می‌کند که از این تعقل، فلک اول خلق می‌شود. این کار همین‌طور ادامه دارد تا موجودات عقلی به عقل دهم و افلاک به فلک نهم ختم می‌شوند. در مرتبه نازل‌تر از عالم روحانی، عالم

طبیعت وجود دارد که این عالم از حدّ کامل ماده شروع شده، به نخستین مرتبه حیوان ناطق ختم می شود (تیموری و حسنعلی (۱۳۹۴: ۴).

طبیعت اجسام زمینی به لحاظ وجودی دارای نقص است؛ بدین معنا که جوهریت آنها به صورت بالقوه است. این امکان بالقوه باید به صورت بالفعل درآید. در واقع، این دسته از اشیا تکاملشان متأخر از وجودشان است. از این رو، در دوام و بقای خود، نیازمند موجودات دیگر هستند. به عبارت دیگر، اجناسی که در مرتبه پایین تر وجودی قرار دارند، معین اجسام بالاترند. بنابراین، می توان از هستی شناسی فارابی نتایج ذیل را استخراج کرد:

۱. دو بعدی دیدن عالم هستی (لاهورت - ناسوت)؛
۲. بین عوالم لاهوت و ناسوت از این نظر که عالم لاهوت فیض دهنده و عالم ناسوت فیض گیرنده است، ارتباط وجود دارد.
۳. موجودات عالم لاهوت به حدّ کامل خود رسیده اند.
۴. نظام هستی منشأ آفرینش (موجود اول) دارد.
۵. بین موجودات نظام هستی سلسله مراتب وجود دارد.
۶. موجودات ناسوتی طبیعتاً سیر تکاملی دارند (متفاوت با تکامل گرایان).
۷. بین خود موجودات ناسوتی با رعایت شدت و ضعف، ارتباط وجود دارد.
۸. عالم هستی غایبند است و در جهت کمال قرار دارد.
۹. انسان نه ماده موجود دیگری است و نه خادم موجودی دیگر. البته انسان می تواند با عقل و فکر خود، کارهایی انجام دهد که در خدمت موجود دیگری واقع شود (جوکار، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

ب. انسان شناسی

فارابی مراحل قوام وجودی انسان را در سه مرحله می داند: مرحله اول وضع نباتی است که در این وضع قوای غازییه، نامیه، هاضمه، ماسکه، و دافعه به انسان عطا می شوند.

مرحله دوم وضع حیوانی است که در این وضع، قوه محرکه به او اعطا می شود. مرحله سوم وضع انسانی که در این وضع، قوه حاسه نفس، قوه متخیله و قوه ناطقه به عنوان رئیس قوای بدن به انسان عطا می شود. در این مرحله، نفس انسان زمینه ساز قبول فیض و اعطای عقل فعال می گردد. قوه ابتدایی علوم و معارف به صورت بالقوه از طریق عقل فعال به انسان عطا می شود که به فعلیت رساندن این قوه نیاز به کوشش انسان دارد. بر همین اساس، استعدادهای افراد شدت و ضعف می یابند و در نتیجه، انسان برای پذیرش نقش های گوناگون بر اساس اصل «تفاضل» آماده می گردد. همچنین فارابی انسان ها را نسبت به پذیرش معقولات، به سه گروه تقسیم می کند:

گروه اول: انسان‌هایی که هیچ معقولی را نمی‌پذیرند.

گروه دوم: انسان‌هایی که قوت پذیرش معقولات را دارند، ولی در جهت دیگری به کار می‌بندند.

گروه سوم: معقولات را می‌پذیرند و در جهت درست خود جریان می‌دهند. این دسته دارای فطرت سلیم انسانی‌اند و می‌توانند به سعادت نهایی نایل آیند. ظرف رسیدن به سعادت نهایی زندگی اجتماعی است. از این‌رو، فارابی قایل به نوعی رابطه دیالکتیکی بین کمال انسان و کمال جامعه است. البته نباید پنداشت که این تقسیم‌بندی فارابی با مختار بودن انسان منافات دارد؛ زیرا فارابی این تقسیم‌بندی را در مقام ثبوت ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، انسان‌ها می‌توانند این‌گونه باشند (همان، ۱۳۸۹).

ج. شناخت شناسی

شهید مطهری درباره بُعد معرفت‌شناختی ابونصر فارابی می‌نویسد: «فارابی فیلسوفی است مثائی و در عین حال، خالی از مشرب اشراقی نیست (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۸۲). با این وصف، با تتبع در آثار فارابی، می‌توان وحی، عقل نظری، عقل عملی، حس، خیال و وهم را از منابع معرفت‌شناختی او نام برد. آثار فارابی اکثرأدر شرح و توضیح آثار افلاطون، ارسطو و جالینوس در منطق و طبیعیات و نوامیس و اخلاق و مابعدالطبیعه می‌باشد. بی‌تردید فارابی تا اندازه‌ای تحت تأثیر اندیشه فلاسفه یونانی، افلاطون و ارسطو قرار گرفته بود. او را در منطق و طبیعیات ارسطویی و در اخلاق و سیاست پیرو افلاطون و در مابعدالطبیعه فلوپینی می‌دانند. در واقع او حکیمی التقاطی و تلفیقی و مؤمن و معتقد به وحدت فلسفه بود (فاخوری، ۱۳۵۸: ۲).

مبانی نظری

طبقه‌بندی علوم

فارابی با استفاده از روش استقرایی و عقلی، علوم را طبقه‌بندی می‌کند و فواید ذیل را برای این طبقه‌بندی برمی‌شمارد:

۱. راهنمای شخص محقق در فراگیری علوم است.
 ۲. امکان مقایسه کردن بین علوم (موضوع‌بندی) را فراهم می‌کند.
 ۳. شناخت مدعیان دروغین علم از عالمان واقعی (ملاک عالم بودن) را میسر می‌سازد.
 ۴. آگاهی به حدود دانستنی‌های عالمان را ممکن می‌گرداند.
 ۵. امکان استفاده عمومی از علوم برای افراد فراهم است.
- بنابراین، هدف فارابی از این تقسیم‌بندی، صرفاً شمارش علوم مشهور (روش استقرایی) نبوده، بلکه بر اساس ترتیب عقلی و به کمک استقرا مشخص و طبقه‌بندی شده است.

فارابی درباره طبقه‌بندی علوم دو بیان دارد. هرچند در بدو نظر، این دو بیان کمی با هم متفاوت به نظر می‌رسند، ولی با دقت در این دو بیان، می‌توان فهمید که طبقه‌بندی علوم در کتاب التنبیه علی سبیل السعاده حاکم بر طبقه‌بندی علوم در احصاء العلوم است.

بنابراین، لازم است ابتدا طبقه‌بندی علوم در کتاب التنبیه علی سبیل السعاده بیان شود. سپس طبقه‌بندی علوم در کتاب احصاء العلوم و در پایان، طبقه‌بندی ترکیبی با توجه به رابطه میان این دو بیان ارائه گردد:

الف) نظریه طبقه‌بندی علوم فارابی در کتاب «التنبیه علی سبیل السعاده»: وی در این کتاب علوم را بر دو دسته دانسته است:

علوم نظری؛ علوم عملی.

همچنین فارابی در این کتاب، علوم نظری را شامل علم تعلیمی (ریاضی)، علم طبیعی، و علم الهی و علوم عملی را شامل علم مدنی (با موضوع تعریف «سعادت» و راه‌های رسیدن جامعه به آن)، علم فقه (با موضوع عقاید و افعال)، علم کلام (با موضوع عقاید و افعال) می‌داند.

ب) نظریه طبقه‌بندی علوم فارابی در کتاب «احصاء العلوم»: فارابی در کتاب احصاء العلوم، علوم را به دو دسته ابزاری و غیرابزاری تقسیم می‌کند. همچنین «علوم ابزاری» را به زبان و منطق و «علوم غیرابزاری» را به علوم تعلیمی (شامل حساب و هندسه، علم مناظر، علم نجوم تعلیمی و علم موسیقی، علم اثقال و حیل و علوم طبیعی و علوم الهی و علم مدنی شامل سعادت (علم اخلاق)، راه‌های رسیدن به سعادت حقیقی (علم سیاست) و علم فقه و علم کلام تقسیم می‌کند.

ج) نظریه ترکیبی طبقه‌بندی علوم فارابی: هرچند بعضی تصور کرده‌اند که بین این دو بیان از طبقه‌بندی علوم اختلاف و تنافی وجود دارد و از همین رو، نوعی عدول از طبقه‌بندی علوم برای فارابی قایل شده‌اند، ولی با دقت در این دو نوع طبقه‌بندی، می‌توان فهمید که این دو بیان فارابی مکمل همدیگرند و می‌توان یک طبقه‌بندی ترکیبی ارائه داد، به گونه‌ای که طبقه‌بندی علوم در کتاب التنبیه علی سبیل السعاده مفسر و ناظر بر طبقه‌بندی علوم در کتاب احصاء العلوم باشد. به بیان بعضی از متفکران معاصر، طبقه‌بندی علوم در کتاب اول، حاکم بر طبقه‌بندی علوم در کتاب دوم است. بنابراین، می‌توان این تقسیم‌بندی را این گونه بیان کرد که فارابی در یک تقسیم اولیه، علوم را به دو شاخه ابزاری شامل زبان (علم الفاظ مفرد، علم الفاظ مرکب، علم قوانین الفاظ مفرد، علم قوانین الفاظ مرکب، علم قوانین درست خواندن، علم قوانین درست نوشتن، و علم قوانین اشعار) و منطق (معقولات «قوانین معقولات مفرد»، عبارت «قوانین سخنان بسیط، قیاس، برهان، جدل، سفسطه، خطابه و شعر») و غیرابزاری شامل علوم نظری و علوم عملی تقسیم می‌کند.

وی همچنین علوم نظری را به علوم تعلیمی (حساب و هندسه، علم مناظر، علم نجومی تعلیمی، علم موسیقی، علم اثقال، علم حیل) و علوم طبیعی و علم الهی تقسیم می‌کند، و علوم عملی را شامل سه شاخه علم مدنی، علم فقه و علم کلام می‌داند.

با دقت در این طبقه‌بندی ترکیبی، روشن می‌گردد که طبقه‌بندی علوم به «ابزاری» و «غیرابزاری» با توجه به بُعد عملی و نظری بودن علوم معنا پیدا می‌کند (جوکار، ۱۳۸۹).

نظریه «فطرت»

فطرت در اندیشه فارابی در مقابل عقل نیست، بلکه به معنای زندگی طبیعی متناسب با حیات است. نظریه فطرت فارابی نتیجه جهان‌شناسی و انسان‌شناسی فارابی است که توضیح آن به شرح ذیل است: در جهان‌شناسی فارابی، اجسام زمینی دارای نقص هستند و چون دارای نقص هستند نیاز به تکامل دارند و این تکامل در دو بعد کیفی و کمی است.

در انسان‌شناسی فارابی، انسان خادم مافوق و مادون خود نیست، ولی به دلیل آنکه به وسیله عقل فعال نیروی ابتدایی علوم و معارف به صورت بالقوه به انسان عطا شده است و در مرحله فعلیت، این استعدادها شدت و ضعف پیدا می‌کنند، بر اساس همین شدت و ضعف استعدادها، نوعی ارتباط بین افراد انسان حاصل می‌شود که این ارتباط نیز منطبق بر نحوه ارتباط بین موجودات هستی است. نتیجه آنکه نحوه آفرینش انسان به گونه‌ای است که از یک‌سو، باید به برترین کمالات نایل شود و از سوی دیگر، برای نیل به این کمالات، باید قوام وجودی داشته باشند و این مقصود بدون ارتباط و کمک از دیگری حاصل نمی‌گردد. از این‌رو، انسان در این زمینه، محتاج گروهی است که هر یک از افرادش بر اساس استعدادهای خود متکفل امری برای نیل به هدف گردند. این همان نظریه «فطرت» یا «مدنی بالطبع بودن انسان» است (همان، ۱۳۹۸).

ج. «اصل تفاضل»

در نظریه «فطرت» فارابی، این نتیجه حاصل شد که انسان برای رفع برخی از نیازهای خود و همچنین برای رسیدن به کمال، باید اجتماعی زیست کند، لازمه اجتماعی زیستن این است که افراد نقش‌های متفاوتی برای رسیدن به هدف ایفا کنند. فارابی پذیرش نقش‌های متفاوت افراد را بر اساس اصل «تفاضل» می‌داند و این اصل را این‌گونه شرح می‌دهد:

همان‌گونه که اعضای تن از لحاظ فطرت و قوت‌های طبیعی متفاضل و متفاوتند و در بین آنها یک عضو یعنی قلب رئیس و بقیه اعضا به مراتب نزدیکی به رئیس، مرتب می‌گردند، به همین شکل، مدینه‌ای که از افرادی تشکیل شده که از لحاظ فطرت متفاوت و متفاضل هستند، باید آنکه افضل از همه است در رأس قرار گیرد و بقیه افراد به لحاظ نزدیکی به رئیس، در سلسله مراتب قرار گیرند، و از آن به حاکمیت اصل «تفاضل» تعبیر می‌کند.

د. نظریه «فلسفه اجتماعی»

نحوه آفرینش انسان به گونه‌ای است که از یک سو، باید به برترین کمالات نایل شود، و از سوی دیگر، برای نیل به این کمالات، باید قوام وجودی داشته باشد، و این مقصود بدون ارتباط و کمک دیگری حاصل نمی‌گردد. از این رو، انسان در این زمینه، محتاج گروهی است (نظریه «فطرت») که هریک از افراد آن بر اساس استعدادهای خود، متکفل امری برای رسیدن و نیل به هدف گردند (اصل «تفاضل») و در نتیجه، الگوهای متفاوتی از زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد که در اندیشه فارابی مبتنی بر معرفت می‌باشند؛ معرفتی که در ارتباطات فعال می‌شود و بر اساس همین معرفت، جوامع تقسیم‌بندی می‌شود.

در بحث «انسان‌شناسی» فارابی، قوام وجودی انسان در سه مرحله شکل می‌گرفت: ۱. وضع نباتی؛ ۲. وضع حیوانی؛ ۳. وضع انسانی.

در وضع انسانی، سه قوه حاسه نفس، قوه متخیله و قوه ناطقه به انسان عطا می‌گردد.

در بحث «هستی‌شناسی» فارابی، عقل فعال ارتباط‌دهنده بین عالم ناسوت و عالم لاهوت بود و فیوضات از طریق عقل فعال به موجودات عالم ناسوت و از جمله آن موجودات انسان عطا می‌گردند. این دو نکته اساس شکل‌گیری مدینه را در اندیشه فارابی تشکیل می‌دهند، با این توضیح که اگر قوه حاسه نفس و قوه متخیله بر انسان مسلط گردند، مدینه‌ای که از این دسته انسان‌ها شکل می‌گیرد «مدینه غیرفاضله» است و اگر قوه ناطقه در پرتو وحی بر انسان مسلط گردد، مدینه‌ای که از این دسته انسان‌ها شکل می‌گیرد «مدینه فاضله» است.

بنابراین، فارابی در یک تقسیم‌بندی استقرایی بر اساس معرفت عقلی و معرفت غیرعقلی (خیالی، حسی، وهمی)، جوامع را از نظر کیفی به «مدینه فاضله» و «مدینه غیرفاضله» تقسیم می‌کند (همان، ۱۳۸۹).

کتاب‌های بسیاری از فارابی به رشته تحریر درآمده که از مهمترین آن‌ها می‌توان به سیاست‌المدینه و اندیشه‌های اهل مدینه فاضله نام برد. در مدینه فاضله فارابی نظام جامعه از رئیس اول که هیچکس خادم و مرئوس نیست، شروع می‌شود و به آخرین مرتبه هرم اجتماعی که فقط خادم است و کسی رئیس نیست پایان می‌یابد. در بینش فارابی، رئیس جامعه نقش اول را در نظام جامعه ایفاء می‌کند و تدبیر امور، مطابق دریافت رئیس مدینه از سعادت صورت می‌گیرد. رئیس اول به منزله قلب نظام و افراد جامعه است. هر چند افراد جامعه، الگوی فکری و عملی خود را رئیس اول قرار می‌دهند و تقسیم کار اجتماعی برحسب دوری و نزدیکی به رئیس تنظیم می‌شود، افراد از اختیار و آزادی عمل برخوردارند (رجبی، ۱۳۷۸).

مردمانی که با فرمان روایی این پیشوا سر و سامان یابند، مردمانی با فضیلت و جامعه‌ای که با ریاست او تشکیل شود، مدینه فاضله می‌نامند. البته وی از وجود گروه‌ها و انگل‌ها و خودروها در آرمان شهر که خواهان مقام یا دگرگون کردن هستند نیز یاد می‌کند.

مباحث اجتماعی مدینه فاضله

۱. فارابی نظرات اجتماعی خود را در دو کتاب آراء اهل المدینه الفاضله و کتاب السیاسه المدینه به رشته تحریر در آورده است.
۲. فارابی جامعه را مدینه نام می‌گذارد که ترجمه رولیس یونانی است و آن را بر دو نوع تقسیم می‌کند.
 - ۱_ مدینه فاضله ۲_ مدینه غیرفاضله.
۳. از نظر فارابی در جامعه انسانی، اصل بر تعاون است و تضاد فرع است و تسعادت افراد تنها در گروه اتصال نفوس آنها و آموختگی فکری آنها و هر چه حالت اجتماعی و تعاون در آنها قوی تر گردد، سعادت آنها بیشتر خواهد بود.
۴. زندگی اجتماعی برای افراد بشر، امری ضروری است. زیرا بشر به تنهایی و انفرادی قادر به زندگی نیست و زندگی جمعی کارش را تسهیل و هستی اش را غنی می‌کند.
۵. دید اون نسبت به جامعه دید ارگانیک است. در کتاب آراء اهل المدینه الفاضله می‌گوید «مدینه فاضله مشابه بدن تام و صحیحی است که اعضای آن برای تداوم و حفظ حیاط موجودات با هم تعاون و تعاضد می‌نمایند».
۶. در جامعه ترسیمی فارابی، رهبر سیاسی و یا رئیس مدینه دارای نقش است به مراتب مهمتر و بالاتر از افراد دیگر مدینه (قرایی مقدم، ۱۳۸۹).

مراتب رهبری مدینه فاضله

- در اندیشه ی فارابی رهبری و مدیریت کلان جامعه ی آرمانی دارای مراتب ذیل است که اگر هر یک ممکن نشد، مرتبه ی بعدی آن را بر عهده می‌گیرد.
۱. حکومت فردی رئیس اول؛
 ۲. پس از آن، رئیس تابع مماثل؛
 ۳. ریاست سنت و تابع غیر مماثل = فقیه ترجیح دارد؛
 ۴. با فقدان چنین افرادی، حکومت جمعی رؤسای سنت؛
 ۵. شورای دو نفره که یکی حکیم و دیگری واجد ویژگی های دیگر باشد؛
 ۶. اگر این هم ممکن نبود، از ریاست رؤسای افاضل شامل شورای شش نفره که هر کدام واجد یکی از ویژگی های شش گانه باشد و اگر کسی واجد ۲ ویژگی بود، تعداد به کمتر تقلیل می یابد. شرط شورای فوق تلاثم و هم اهنگی است (سجادی، ۱۳۷۸).

اهمیت و لزوم وجود جایگاه رئیس و رهبر در مدینه فاضله

رکن اصلی و اساسی مدینه فارابی رئیس و رهبر مدینه است. در نظر فارابی، نسبت رئیس اول به مدینه مانند نسبت سبب اول است به عالم. نخست باید او استقرار یابد تا هم مدینه و اجرای آن شکل گیرد و هم ملکات ارادی اجزا و افراد آن و ترتب مراتب آنها تحقق یابد. در این میان، اگر عضوی از اعضای آن مختل گردد، اوست که برای برطرف کردن آن، به او مدد می‌رساند. وی که به واسطه تخیل و یا از طریق عقل و حکمت به عقل فعال متصل می‌شود با دریافت فیض الهی، سبب تکوین و تنظیم امور مدینه و رفع کننده اختلالات آن است (همان، ۱۳۷۸). اصلی تری نو مهم ترین رکن مدینه فاضله است. بنابراین در بحث از مدینه، با وجود توجه به اجزای دیگر، به نظر فارابی، به دلیل اصالت علم و دانایی، اساسی ترین و محوری ترین مسأله ریاست و رهبری است. فارابی تربیت و کنترل نوابت را وظیفه رئیس مدینه فاضله می‌داند و در این راستا، چهار راه حل را پیشنهاد می‌کند ۱_ اخراج از مدینه؛ ۲_ عقاب و کیفر؛ ۳_ گماردن به کار و بیگاری؛ ۴_ حبس و زندان (خوشرو، ۱۳۷۴).

مدینه فاضله فارابی برگرد رئیس مدینه شکل می‌گیرد و او به واسطه دانایی و ارتباط با عقل فعال و شناخت سعادت حقیقی، وظیفه رساندن مدینه به سعادت را بر عهده دارد. رئیس مدینه براساس آگاهی اش از اختلاف و تفاوت استعداد افراد مدینه، هریک از آنها را به تناسب توان و استعدادش تربیت می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که فارابی رئیس مدینه را مقدم بر مدینه می‌داند. در آراء اهل المدینه الفاضله آورده است: همان طور که عضو رئیس بدن، بالطبع، کامل ترین و تمام ترین اعضا، هم فی نفسه و هم در افعالی است که ویژه اوست...، رئیس مدینه نیز در آنچه ویژه اوست، کاملترین افراد و اجزای مدینه است. هم چنان که در انسان قسمت قلب موجود می‌شود و سپس او سبب تکوین سایر اعضای بدن می‌گردد و سبب حصول قوت های اعضای بدن و تنظیم مراتب آنها می‌شود، وضع رئیس مدینه نیز چنین است که نخست باید او استقرار یابد و سپس او هم سبب تشکل و تحصل مدینه و اجزای آن شود و هم سبب حصول ملکات ارادی اجزاء و افراد آن و ترتب مراتب آنها گردد. و حال موجودات عالم نیز چنین است (سجادی، ۱۳۷۸).

بررسی مدینه فاضله در اندیشه فارابی

فارابی علاوه بر آنچه گفته شد، شروط چهاردهگانه دیگری برای رئیس مدینه فاضله خود برمی‌شمارد که عبارتند از: ۱_ زبان او قدرت و نیرویی باشد که به واسطه گفتار، هر آنچه را می‌داند مجسم کند. ۲_ مردم را به خوبی برای رسیدن به سعادت راهنمایی و ارشاد کند. ۳_ تام الاعضا باشد. ۴_ توانایی مباشرت در کارهای جنگی داشته باشد. ۵_ بالطبع خوش فهم و سریع التصور باشد. ۶_ دارای حافظه قوی باشد. ۷_ فطن و هوشمند باشد. ۸_ دوستدار تعلیم و استفاده از آن و منقاد باشد. ۹_ بر خوردن و نوشیدن و منکوحات آزمند نباشد. ۱۰_ دوستدار راستی و راستگویان و دشمن دروغ و دروغگویان باشد. ۱۱_ نفس او بزرگ و دوستدار کرامت باشد. ۱۲_ متاع این دنیا برایش بیارزش باشد. ۱۳_ بالطبع دوستدار دادگری و دادگران و

دشمن ستم و ستمگران باشد. ۱۴_ بر هر کاری که انجام آن را لازم میدانند قوی العزم باشد (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۷۴_۲۷۱).

فارابی برای پایداری نظام حکومتی مدینه فاضله خود، پیش بینی‌های لازم را نموده و معتقد است: اگر در زمانی رئیس اول نباشد، فرد دومی جانشین او می‌شود که از بدو توکد دوران کودکی‌اش، شرایطی که درباره رئیس اول گفته شد، در او جمع باشد. علاوه بر آن، فارابی شش شرط دیگر را برای رئیس دوم اضافه می‌کند. از این شش شرط، دو شرط رئیس دوم همانند شروطی است که درباره رئیس اول آورده شد و چهار شرط دیگر خاص رئیس دوم است (همان، ۲۷۵).

اصل اساسی در رؤسای مدینه فاضله، داشتن حکمت است، به گونه ای که اگر روزی فرا رسد که شروطی که درباره رئیس دوم گفته شد در یک فرد جمع نشود و هر فردی متخلّق به یکی از آن صفات باشد، باز جمع افراد در مدینه اداره مدینه را به عهده بگیرند. این وضع ادامه دارد، ولی اگر زمانی فرارسد که افراد همه خصایص را داشته باشند، ولی «حکمت» را، که از شرایط اساسی رئیس مدینه است، دارا نباشند، مدینه فاضله رو به تباهی و از بین می‌رود (همان، ۱۵۷).

همانگونه که بیان شد، اساس شکل‌گیری مدینه فاضله فارابی معرفت عقلی و وحیانی است. در نتیجه، عوامل وحدت بخش و تداوم این مدینه هم جنبه معرفتی دارند. از این رو، فارابی عوامل معرفتی ذیل را از عوامل وحدت بخش مدینه فاضله برمی‌شمارد: ۱_ شناخت سبب اول موجودات؛ ۲_ شناخت موجوداتی که مفارق از ماده هستند؛ ۳_ شناخت جواهر آسمان؛ ۴_ شناخت کون و فساد اجسام طبیعی؛ ۵_ شناخت وجود و آفرینش انسان؛ ۶_ شناخت رئیس اول؛ ۷_ شناخت رؤسای جانشین رئیس اول؛ ۸_ شناخت مدینه فاضله و مردم آن و شناخت سعادت و شناخت مدینه‌های مضاد فاضله؛ ۹_ شناخت امت‌های فاضله و امت‌هایی که مضاد فاضله‌اند. این شناخت از طریق ذیل حاصل می‌گردد: الف) ارتسام در نفوس آنان؛ ب) ارتسامی که حاصل از مناسبت و تمثیل باشد؛ به این معنا که در نفوس آنان مثال‌ات و محاکباتی که بین آنهاست مرتسم شود (فارابی، ۱۳۶۱: ۳۰۹_۳۰۷).

سپس فارابی پنج رکن برای مدینه فاضله نام می‌برد که عبارتند از: ۱_ اهل فضایل و حکمت: که به حقایق موجود معرفت دارند و ایشان افضلند و بر مدینه ریاست دارند. ۲_ ذوالسنه؛ یعنی روحانیان و صاحبان حرف و اهل شعر و کتابت که مروجان اصول رئیس اولند. ۳_ مقلدان: که شامل حسابداران و مستوفیان و هندسه دانان و منجمان می‌شود و قوانین عدالت را در مدینه نگاه می‌دارند. ۴_ مجاهدان؛ حافظان حریم مدینه از تجاوز مدن غیرفاضله؛ ۵_ مالیان: که تهیه ارزاق طبقات دیگر بر عهده آنهاست (فارابی، ۱۳۵۴: ۱۲۱).

پس از طرح مدینه فاضله، فارابی به آسیب شناسی این مدینه می‌پردازد؛ به این بیان که مدینه فاضله موجودی طبیعی است و نظامی دارد که اگر خلل و تبدّل در آن راه یابد، دیگر شایسته عنوان «مدینه فاضله» نیست.

عدالت در مدینه فاضله

بی تردید مفهوم عدالت یکی از مهمترین و محوری ترین مفاهیمی است که در اندیشه این حکیم نامدار مسلمان وجود دارد. در شکل گیری نظام مدینی پیشنهاد وی و در طرح راهکارهای عملی او برای مدیریت اجتماعی و همچنین به عنوان ضرورت اخلاقی در تأمین سعادت شخصی و جمعی بشر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از نظر او عمل صالح که می‌تواند هم ظهور فردی داشته باشد و هم در عرصه اجتماعی مطرح گردد، اساساً به عملی گفته می‌شود که از صفت «اعتدال» برخوردار باشد. مفهوم عدالت در نگاه فارابی، مدار مدینه و اخلاق فاضله است (امینی نسب، ۱۳۹۵: ۳۱).

مدینه غیر فاضله

همان گونه که شکل گیری مدینه فاضله مبتنی بر معرفت عقلی و وحیانی است، اساس شکل گیری مدینه غیر فاضله فارابی معرفت غیر عقلی و غیروحیانی، یعنی خیالی و حسّی و وهمی است. فارابی در فصول المدنی، دو نوع مدینه غیر فاضله و در السیاسة المدنیة، سه نوع و در آراء اهل المدینة الفاضلة چهار نوع مدینه غیر فاضله را بیان می‌کند. بر اساس آراء اهل المدینة الفاضلة، انواع مدن غیر فاضله به شرح ذیل هستند:

- الف. «مدینه جاهله»: نام عامی است که انواع مدینه‌هایی که سعادت حقیقی را نمی‌شناسند و ظاهر را می‌بینند، شامل می‌گردد و فارابی آنها را بر حسب بساطت، به شش نوع تقسیم می‌کند.
- ب. «مدینه فاسقه»: سعادت و خیر را می‌شناسند، اما علم و عملشان با هم سازگار نیست. (فرهنگ آرمانی غیر از فرهنگ واقعی است.) عملشان مطابق یکی از مدن جاهله است.
- ج. «مدینه ضالة»: ایشان درباره خدا و افلاک و عقل فعال و (هستی‌شناسی) آراء فاسد دارند. رئیس مدعی است که به او وحی می‌شود، ولی این باطل است.
- د. «مدینه متبدلة»: این مدینه روزگاری فاضله بوده و بر اثر اشاعه جهل و گمراهی تبدیل یافته و به صورت نوابت مدینه فاضله شده است و انواعی دارد:
 ۱. غریبان: افعال فاضله دارند، ولی سعادت هدف آن نیست.
 ۲. منحرفه: به اغراض مدن جاهله تمایل دارند و قوانین مدینه فاضله را طبق هوای خود تفسیر می‌کنند.
 ۳. منحرفه: قصد تحریف قوانین مدینه فاضله را ندارند، ولی معانی را درست دریافت نمی‌کنند.
 ۴. مغالطان: کسانی که قدرت تصور کامل ندارند، ولی به جهل خود هم اعتراف نمی‌کنند.
 ۵. به حکومت فاضله راضی نیستند و هرگاه فرصتی برایشان پیش آید، مردم را از اطاعت آن بیرون می‌آورند.

نتیجه گیری

در خصوص عوامل مؤثر بر اندیشه اجتماعی فارابی می توان گفت، زندگی و زمانه فارابی در شکل گیری اندیشه او بی تأثیر نبوده است. چنان که گفته می شود روحیات شخصی و نحوه معاش فارابی از او متفکری منزوی ساخته است و اینکه مدینه فاضله وی مدینه ای است در عالم مجردات عقلی و نیز براساس اندیشه های وی می توان گفت هر نظریه ای مبتنی بر دو رکن اساسی است: ۱. مبانی؛ ۲. بنا. یا به عبارت دیگر، انسجام منطقی بین گزاره های اندیشه. این دو رکن می توانند معیار مناسبی برای قوت یا ضعف یک نظریه باشند. با بررسی اندیشه فارابی، این نتیجه حاصل می شود که اندیشه اجتماعی او نه تنها از یک چارچوب نظری برخوردار است، بلکه اساس آن بر یک مبانی بسیار دقیق عقلانی - وحیانی استوار است که همین ارزش والایی به این نظریه بخشیده است. علاوه بر آن، انسجام درونی این اندیشه نیز بسیار قوی است، به گونه ای که کمتر نقصی بر آن وارد است. سوالی که اینجا وارد می شود این است که چرا افکار و اندیشه های دانشمندی بزرگ چون فارابی آنگونه که باید شناخته شده نیستن و کمتر از آنها استفاده شده است، که این خود شایسته تحقیق و مطالعه ای مفصل و جداگانه در این زمینه است.

فهرست منابع و مآخذ

- امینی نسب، الهام (۱۳۹۵). "بررسی مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی"، فصلنامه پارسه، سال ۱۶، شماره ۲۶، صص ۴۷-۱۹.
- تیموری، جواد، حسنعلی، محمد (۱۳۹۴). "بررسی اندیشه اجتماعی فارابی"، کنفرانس بین المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، صص ۱۳-۱.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۴). "اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان"، از فارابی تا ابن خلدون، تهران، سروش.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۹۳). "بدایت و نهایت دوستی مدنی در فلسفه فارابی"، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دور هشتم، شماره ۲، صص ۱۰۹.
- فیروزجایی، یارعلی کرد، تقی زاده طبری، محمد صادق (۱۳۹۲). "نسبت حکمت و شهروندان مدینه فاضله از دیدگاه افلاطون و فارابی"، مجله علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۶۱، صص ۹۱.
- برخورداری، زینب، خوشدونی فراهانی سمیه (۱۳۹۵). "زن و عقلانیت بر مبنای انسان شناسی فارابی، حکمت معاصر، سال ۲، شماره ۷، صص ۱۱۷-۹۳.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۶). "فلسفه سیاسی فارابی"، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء، ص ۱۰۷.
- کیان، مرجان، نظام اسامی، فهیمه (۱۳۹۳). "تبیین و تحلیلی بر مفاهیم تربیتی- اخلاقی از نظر فارابی، کومنیوس و روسو"، فصلنامه اخلاق، سال ۱۰، شماره ۳۵، صص ۹۵-۶۷.
- تقی آزاد ارمکی (۱۳۸۶). "تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر"، تهران، علم، ص ۱۹۷.
- بوذری نژاد، یحیی، خسروی، قاسم (۱۳۹۴). "جایگاه دانش‌های شرعی در طبقه بندی علوم از دیدگاه فارابی، غزالی و خواجه نصیر الدین طوسی"، مجله نظریه‌های اجتماعی متفکرین مسلمان، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۹۱-۱۶۹.
- هاشمی، سید احمد، درخشنده، رضا (۱۳۹۶). "بررسی اندیشه‌های تربیتی در فلسفه تطبیقی از دیدگاه فارابی و مطهری"، فصلنامه مطالعات روان شناسی و علوم تربیتی، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۰۰-۸۹.
- تورانی، علی، رهبری، معصومه (۱۳۹۳). "نقش قوه خیال در پدیده وحی از دیدگاه فارابی و ملاصدرا"، دو فصلنامه انسان پژوهی دینی، دوره ۳۱، شماره ۱۱، صص ۹۶-۷۹.
- کاوندی، سحر (۱۳۹۰). مبانی اندیشه‌های تربیتی فارابی"، فصلنامه معرفت خلاق، سال ۳، شماره ۱، صص ۶۴-۴۵.
- قرایی مقدم، امان اله (۱۳۸۹). "مبانی جامعه شناسی" انتشارات ابجد، چاپ هشتم.
- رجبی، محمود (۱۳۷۸). تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، تهران، سمت، چاپ اول.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۸). "اندیشه‌های اهل مدینه، فاضله"، ترجمه، سید جعفر سجادی، تهران: کتابخانه طهوری.

- خوشرو، غلامعلی (۱۳۷۴). "شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون"، انتشارات اطلاعات؛ ص ۵.
- فارابی (۱۳۵۴). "اندیشه‌های اهل مدینه فاضله"، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری.
- فاخوری، حنا، خلیل، جر (۱۳۵۸). "تاریخ فلسفه در جهان اسلامی"، جلد ۲، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابونصر فارابی (۱۳۵۸). "سیاست مدینه فارابی"، ترجمه جعفر سجادی تهران، انجمن فلسفه ایران، ص ۲.
- جوکار، قاسم (۱۳۸۹). "اندیشه اجتماعی فارابی"، سامانه نشریات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) معرفت، سال ۱۷، شماره ۱۲۷، صص ۱۲۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). "خدمات متقابل اسلام و ایران"، انتشارات اسلامی قم، ص ۴۸۲.